



تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۱ اذان مغرب ۲۰:۲۲ اذان صبح فردا ۴:۲۱ طلوع آفتاب ۵:۵۹

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۲۳۹۱-۲ نامبر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹-۱ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۴۲۳۰-۲۲
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharhnewsaper.ir

دوشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۱، ۲۲جادی‌الثانی ۱۴۳۳ می ۲۰۱۲ سال نهم شماره پیاپی ۱۵۲۸ شماره ۶۰۴ دوره جدید ۲۰صفحه

شماره ۲۰ پلاک

مرگ مولف

به‌یاد «ایرج زهری» غمی سترگ برای مردی که دشمن غم بود



علیرضا بهنام

■ گل را به روی گور تو می‌ریزیم

می‌گیریم

برمی‌گردیم

تنها و دست خالی برمی‌گردیم

رضا براهنی
سرانجام آنچه نباید بشود شد. از ۱۰ سال پیش به هر مدیر و صاحب‌منصبی که رسیدیم گفتیم که او آفتاب لب‌بام است، حالا که خودش برگشته و می‌خواهد تجربه‌اش را در اختیار جوان‌ترها بگذارد کافی است کمی میدان بدهید. گفتیم این یکی را لااقل نگه‌دارید که با پای خودش آمده و چیز زیادی هم در ازای کاری که می‌کند نمی‌خواهد. به این چیزک مادی عادت داشت بگوید هنرمزد. یعنی عادت داشت برای هر مفهومی واژه بسازد. برای استفاده کردن از واژه‌هایش اصراری نداشت. می‌گفت اگر خوب باشند مردم تکرار می‌کنند و همه‌گیر می‌شود.

اولین بار زمانی دکتر «ایرج زهری» را دیدم که به توصیه «عابدی» شاعر که مدیر وقت روابط عمومی مرکز هنرهای نمایشی بود برای راه‌اندازی بخش پژوهش سایت «ایران‌نتانر» مدت کوتاهی را در آن اداره معلّم می‌گذراندیم. زهری عاقله مردی بود در سن یازدهنستگی اما با ذهن و زبانی جوان و پیشنهاد کرد که از نوشته‌هایش در سایت استفاده شود. او را به اسم می‌شناختم و نوشته‌هایش را در شمار‌های قدیمی «مناشا» خوانده بودم، پس با کمال امتنان پیشنهادش را پذیرفتم و نامه مربوطه را دادم که برایش بلیت کنتر بگذانند این سراغ‌از رابط‌های عمیق و عاطفی میان ما بود که تا چند روز مانده به پر کشیدنش از این خاکدان ادامه داشت و در طول این سال‌های پربار این افتخار را یافتم که دوست او خوانده شوم.

دوست من به عدد سال‌های زندگی‌ام از من بزرگ‌تر و باتجربه‌تر بود. همیشه از این که نسل ما را افسرده و غمگین می‌دید فغانش به هوا بلند می‌شد و می‌گفت باید با غم مبارزه کرد. غم ریشه تمام بدبختی‌هاست. خودش تنها آثاری را برای ترجمه به فارسی انتخاب می‌کرد که سرشتی طنزگونه داشتند و البته در اکثر موارد طنزهایی را بر می‌گزید که سویه‌های اجتماعی داشته و به نوعی عادت‌ی تکوینده یا سیستمی ناکارآمد را به نقد بکشند. این اواخر تلاشی زیادی کرد تا فرهنگی مفصل از نمایشنامه‌نویسان آلمانی‌زبان به زبان فارسی بیرون بیاورد اما به دلیلی ناملوم این اثر بعد از دو بار ارایه برای انتشار توسط دو ناشر هنوز نتوانسته است به کتابخانه‌های اهالی فرهنگ راهی پیدا کند. سرنوست بسیاری از نوشته‌های دیگر زهری نیز از این بهتر نبود و هر کدام دارند در دست ناشر یا قفسه‌های ارشاد خاک می‌خورند. تنها تجربه کارگردانی‌اش در سال‌های بعد از انقلاب نمایشی بود که در اوایل دهه ۸۰ در تئاتر شهر به صحنه برد و از ترجمه‌های خودش بود. بعد از آن چندین بار با مدیران وقت تئاتری کشور مذاکره کرد تا کار بعدی را به محته ببرد و هر بار با جواب‌های ستر بالا روبرو شد. ایرج زهری یک فرهنگ متحرک تئاتر و ادبیات ایران بود. او دوست «مروزوک» و «آرال» و «شاملو» و همکار «هلموت شفر» در سال‌های هجرت بود و این سوابق کافی است که او را در کنار قله‌های معاصر تئاتر جهانی بنشانیم. دریغ که از این دریای بزرگ تنها جرعه‌هایی پراکنده به لب تشنگانی قدرش‌نام اما کم‌تعداد رسید. او دیگر خسته از ماموریتی ۳۸ساله و خستگی‌ناپذیر سرانجام به آرامشی ابدی فرو رفته است. سرانجام آنچه نباید بشود شد.

بوی جوی مولیان

به یاد «پرویز شهریاری» با دست‌خطی ظریف

سام رجبی

■ با دست‌خطی ظریف و لزران و با املای فرانسوی روی کاغذ زرد و کهنه نقش بست، پشت میز ناهارخوری پر از کتاب، صدای آرام و مهربان آقای «شهریاری» دقیقاً سه‌ماه پس از پدرم از دنیا رفت؛ صدایی با تله‌جه شیرین کرمانی، که یکی از مهم‌ترین مفاهیم زندگی‌ام را به من آموخت، پرویز شهریاری پس از پدرم یکی از مهم‌ترین مردهای زندگی‌ام بوده است. او باعث آشنایی پدر و مادرم بود. به من و کودکان ایران‌بازی با ریاضی و به بزرگ‌ترها ایستادگی در برابر ظلم را آموخت. پشت هسان میز و با نان‌برنجی‌هایی که طعم نان‌برنجی را برای آذهن کودکانه‌ام تعریف کردند با تعریف کردن قصه گربه شرودینگر به من یاد داد تا بسیاری از مسایل را در ذهنم بیازمایم و حل کنم. پرویز شهریاری هم یکی از کوه‌های قرص و استوار ایران است که پشت جویان‌های این بوم را گرم می‌کند. جایش خالی نیست!

شتر

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۲۳۹۱-۲ نامبر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹-۱ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۴۲۳۰-۲۲
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharhnewsaper.ir

دوشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۱، ۲۲جادی‌الثانی ۱۴۳۳ می ۲۰۱۲ سال نهم شماره پیاپی ۱۵۲۸ شماره ۶۰۴ دوره جدید ۲۰صفحه

شماره ۲۰ پلاک

مرگ مولف

رتبه ۸۴ ایران در رده‌بندی ۱۰۰ «کشور خوشحال» جهان شادزری‌ها



حمید جعفری

سازمان ملل متحد گزارشی را منتشر کرد که در آن به بررسی وضعیت خشنودی و خوشحالی در بین ۱۰۰ کشور پرداخته شده است. در این فهرست رتبه‌های اول تا پنجم از آن مردمان دانمارک، فنلاند، نروژ، هلند و کانادا شد. ایرلند، آمریکا، کاستاریکا، اتریش، بلژیک رتبه‌های ۱۰ تا ۱۵ را اشغال کردند. کشورهای ایسلند، برزیل و آلمان رتبه‌های ۲۰، ۲۵ و ۳۰ را به دست آوردند. جامائیکا ۴۰، اروگوئه ۵۰، لیتوانی ۶۰، پاراگوئه ۷۰، رومانی ۸۰، آفریقای جنوبی ۹۰ و نیجریه در رتبه ۱۰۰ این پژوهش قرار دارند. در این رده‌بندی ایران کین ۱۰۰ کشور به رتبه بالاتر از ۸۴ رضایت نداده است! رتبه ۸۳ را ملت خوشحال‌تر از ما، اندوزی اشغال کرده است و کشور غمگین‌تر از ما پاکستان در رده ۸۵ قرار دارد. آن‌گونه که در گزارش سازمان ملل آمده است پذیرش رتبه برخی از کشورها در این رده‌بندی کمی مشکل است. برای مثال از کشور آلمان نام برده شده که در رده‌های پایین‌تر از کشورهای ونزوئلا، پاناما، مکزیک و برزیل قرار گرفته است. معیار اصلی در تنظیم این گزارش، GNP یا تولید ناخالص ملی در هر کشور است. در پایان گزارش سازمان ملل متحد هم از مخاطبان پرسش شده است که شما چگونه این رده‌بندی را تنظیم‌می‌کنید؟

دکتر «الله قرایی‌مقدم» جامعه‌شناس درباره معیارهای رده‌بندی این گزارش و همچنین دیگر عوامل موثر در شاد زندگی کردن مردم می‌گوید: «در رده‌بندی سازمان ملل، GNP به عنوان یک عامل اقتصادی و زیربنایی برای شادی شرط لازم است اما کافی نیست. در کنار این معیار آرامش سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... عوامل موثر در شاد زندگی کردن مردم هر کشوری است. مردم هند را نگاه کنید، مردم فقیری هستند اما شادند»

نگاه «قرایی‌مقدم» به وضعیت شادی در ایران با توجه به رتبه ۸۴ در این گزارش متوجه این مساله است که یاس بیشتر مردم را احاطه کرده است و در جامعه ما نشاط و شادای به حد کافی نیست: «برای به وجود آوردن شادی ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کار هستند در نگاهی تاریخی می‌توان گفت جامعه ما، جامعه غم‌باری است و این ویژگی در میان مردم نهاده‌ین شده است حتی در میان مردم ضرب‌المثلی کشور ما هستند ثروتمندانی که شاد نیستند این حاکی از آن است که همان‌طور که گفته شد عوامل موثری در شادی موثر است. به محصولات فرهنگی نگاه کنید سرشار از ناامیدی است، چرا باید دو تا چهارمیلیون نفر در تعطیلات برای حضور در برنامه‌های موسیقی به خارج از کشور مراجعه کنند؟»

در فاصله چند روز قبل از انتشار گزارش سازمان ملل متحد، کنفرانس «احساس خوشبختی» برگزار شد که بی‌ربط هم به شاد زیستن انسان‌ها نیست.

بین کشورهای چین و هند در ارتفاعات «همیالیا»، جغرافیایی است به نام «بوتان» که زبان رسمی اهالی‌اش «زونگخا» است. تا به حال خبری دستگیرمان نشده بود که در «بوتان» چه خبر است. «بوتان» آرام است البته نه مثل حتی آبگرم کن منزل شما؛ سوت‌و‌کور است آنچنان که در مسیر کوهستانی قرار دارد، توجه هیچ قدرت استعمارگری را جلب نکرده و نمی‌کند. در «ویکی‌پدیا» آمده است آندقر مردم و حاکمان‌شان خوشبخت و خوشحال‌اند که در سال ۲۰۰۶ میلادی «جیگمه سینگیه وانگچوک» به دلیل خستگی تاج و تخت‌اش را به پسرش «جیگمی خسار نامگیال وانگچوک» واگذار کرد تا کاخ سنتی سفیدی بی‌صاحب نماند، حالا ما را چه به «بوتان»؟

از آنجا که صدا از «همیالیا» درمی‌آید اما از ساکنان «بوتان» نه، سازمان ملل متحد تصمیم به برپایی کنفرانسی جهانی برای توسعه برنامه‌های دستیابی به احساس خوشبختی در سطح جهان در «بوتان» گرفته است. در این کنفرانس آن‌گونه که در سرخط خبرها آمده است، رهبران بسیاری از کشورها و کارشناسان اقتصادی و رهبران مذهبی جهان شرکت دارند. موضوع بحث هم از این قرار است که چگونه می‌توان به احساس خوشبختی اجتماعی و اقتصادی دست پیدا کرد. «جیگمی تینلی» نخست‌وزیر «بوتان» می‌گوید: «از جمله موضوع‌هایی که در این کنفرانس مطرح خواهد شد این است که استفاده پایدار، بهینه و منصفانه از منابع طبیعی چگونه می‌تواند به افزایش احساس خوشبختی انسان‌ها کمک کند.» دکتر «حامد محمدی کنگرانی» روانپزشک، عضو کمیته رسانه انجمن روانپزشکان ایران درباره تعریف احساس خوشبختی می‌گوید: «سازمان بهداشت جهانی برای احساس خوشبختی، سلامت روانی، جسمی و اجتماعی را تعریف می‌کند. احساس خوشبختی شخصی و فردی است و عوامل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، ژنتیک و... در آن موثر است و لحظه‌ای نیست و جاری است.» این روانپزشک درباره میزان احساس خوشبختی در ایران می‌گوید: «در اینجا نمی‌توان آماری دقیق درباره احساس خوشبختی ارایه داد چراکه زیر سایه مسایل دیگر قرار می‌گیرد. فرهنگ ما متمایل به غم است و غمگین بودن در آن فضیلت و شادای در آن سبک‌سری به حد کافی نبود. مردم ما احساس خوشبختی نمی‌کنند چراکه در «پاسخ چطور؟»، می‌گوییم یا می‌گویند: «ای بد نیستم». یا در پاسخ «وضع مالی چطوره؟» می‌گوییم یا می‌گویند: «آب باریک‌های هست!» این فرد است که خود را از احساس خوشبختی محروم می‌کند.

اگر شاد نیستید، اگر شاد نگیرید مناسب و قدرت مالی سفر به بوتان را ندارید، اگر از حق تحصیل محروم بودید و نتوانستید زبانی یاد بگیرید که روزی به «بوتان» سفر کنید، اگر سر و مهری ندرید که همراهان در سفر به «بوتان» باشند، اگر آدرس سفارت بوتان را در تهران پیدا نمی‌کنید، اگر... اگر... نگران نباشید. همچنان خوشبخت خواهید بود؛ از نگاه جامعه‌شناسان و روانپزشکان نهراسید، فلسفه هم برای این مساله درمان دارد. کتاب «شاهراه خوشبختی» برتراند راسل را بخريد و در اوقات فراغت سرشار از بیکاری تان بخوانید.

فارسو

شیفتگی و تمامیت ارضی

رازگونه ملات تمامیت‌ارضی کشور را تشکیل می‌دهند. راه و رسم هنرمندان برای سیاستمداران آموزه‌های بسیاری دارد. در روزگار کنونی وقتی تمامیت ارضی کشورمان از سوی دولتهای نخواستنه کرانه‌های جنوبی خلیج‌فارس مورد تهدید کلامی قرار می‌گیرد، کاش به شاعران مجالی می‌دادیم تا با زبانی آرام و تلطیف‌شده، بی‌توازی و آشوب پنهان را در سرزمین‌های جنوبی به تصویر ذهنی بکشند و سیاستمداران نیز شیوه سلوک سیاسی را از آنها بیاموزند. از اختلافات ارضی عربستان سعودی و قطر بگویند و اختلافات سرزمینی عمان و امارات را آشکار کنند. احساسات نومیدانه قطری‌ها که حاکمیت بحرین را بر جزایر «حوار» واقع در آب‌های سرزمینی‌شان تحمل می‌کنند و ادعای ارضی امارات بر سرزمین‌های عربستان سعودی؛ دستمایه‌های هنرمندانه و فراموش‌شده‌های سیاستمداران کشورمان است. تمامی این واقعیات را می‌توان به‌گونه‌ای تلطیف‌شده بیان کرد و گفت در سرزمین‌هایی که آشوب نهفته و اختلاف ژرف پنهان دارند، حتی تصور و خیال دست‌اندازی بر سرزمین سندی و حافظ ناممکن است.

سیاستمداران دخالت در مفاهیمی همچون حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و منافع ملی را تبیل خود می‌دانند. اما اکتشاف نگرش تلطیف‌شده هنرمندان در این زمینه‌ها برای سیاستمداران آگاه سراسر آموزه است. سیاستمدار عاشق و شیفته کم داریم. اما کاش گاهی سیاستمداران نیز شعر می‌سرودند. البته اشعاری که نه بر دیوارها بلکه بر ذهن‌ها نقش کنند.



دوشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۱، ۲۲جادی‌الثانی ۱۴۳۳ می ۲۰۱۲ سال نهم شماره پیاپی ۱۵۲۸ شماره ۶۰۴ دوره جدید ۲۰صفحه

شماره ۲۰ پلاک

مرگ مولف

محسن ایزدی

izadi1700@gmail.com



نگاه سبز

هزینه یک ناهار ۶۰ نفره برای «سد گتوند»



محمد درویش

Darvish100@gmail.com

چهارم مرداد ۱۳۹۰، یعنی دو روز پیش از آبگیری رسمی «سد گتوند علیا» توسط رئیس‌جمهور، «مخضررضا رضازاده»-مدیرعامل شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران (آب‌نیرو) - در یک نشست مطبوعاتی شرکت و با اطمینان به چند نکته اشاره کرد:

نخست اینکه «سازند گچساران» تأثیری بر کیفیت آب «کارون» ندارد؛ دوم اینکه تاکنون قعی افزون بر ۱۵۰ میلیارد ریال برای برطرف کردن مشکل سازند گچساران هزینه شده است؛ سوم اینکه سد گتوند علیا از شاهکارهای مهندسی کشور است؛ چهارم اینکه تردید و هشدارهای کارشناسان در مورد شور شدن آب کارون و همچنین تخریبی که خاک منطقه پس از آبگیری گتوند خواهد دید، را نتیجه برخی جنجال‌سازی‌ها و بداندیشی‌ها دانست.

این در حالی بود که همان زمان، «تورج همتی»، مدیرکل محیط‌زیست استان خوزستان از نتایج بررسی‌های شرکت آب‌نیرو در مورد این سد ابراز بی‌اطلاعی کرد و گفت: هیچ‌یک از تحقیقات به دست آنها نرسیده است. همچنین دکتر «علی سلاجقه»، رئیس وقت سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، ضمن ابراز نگرانی از آثار مخرب زیست‌محیطی آبگیری در سد گتوند علیا به وزارت نیرو هشدار داد که آبگیری این سد را متوقف کند.

بسا این وجود، رضازاده در این نشست خبری و خطاب به خبرنگاری که نگرانی برخی از استادیات دانشگاه شهید «چمران» را در مورد تشدید شوری آب کارون منتقل می‌کرد، با اطمینان گفت: «اگر ادعاهای شما تأیید شد من حاضرم در مراسم ناهاری در حضور همین جمع حاضر صحبت‌های شما را تأیید کنم، ولی اگر صحبت‌های من تأیید

عکس از «صغر فرهادی» که مجسمه اسکار را به دست دارد روی جلدی متفاوت برای جدیدترین شماره دوماهنامه سیاسی-اِره‌ردی «چشم‌انداز ایران» است. در شماره ۷۲ چشم‌انداز ایران که ۱۴۴ صفحه‌است و ۵۰۰۰نویسنه قیمت دارد می‌توانید «مرسی از سه تجربه بشری» به قلم لطفاله میمنی، «ذخیرسازی استراتژیک نفت» به قلم هلا محسنین حسن‌ناش، «تاثیر نوگرایی دینی بر ادبیات» به قلم به‌حجازی و همین‌طور «نوآوری‌های تفسیری اپت‌الله طالقانی» را در گفت‌وگو با محمدعلی

نخستین مسابقات «اورنگامی» در فرهنگسرای سرو

شرق: نخستین مسابقات اورنگامی (هنر کاغذ و تا) در چهار بخش «کودکان و نوجوانان»، «بزرگسالان مبتدی»، «حرفه‌ای سودلا» و «حرفه‌ای غیرمودلا» طی روزهای ۲۸ و ۲۹ اردیبهشت در فرهنگسرای سرو برگزار می‌شود. همه گروه‌های سنی از سراسر کشور می‌توانند در این مسابقه شرکت کنند. ضمن آنکه زائنی‌های ساکن ایران نیز در این مسابقه حضور خواهند داشت. علاقه‌مندان به شرکت در این مسابقه می‌توانند از ساعت ۹ تا ۱۹ روز پنجشنبه و ۱۵ روز جمعه، به فرهنگسرای سرو واقع در خیابان ولی‌عصر، بالاتر از پارک ساعی مراجعه کنند.

آقا اجازه

آی امان، درد

علی دهقان



■ دزد: وقتی آقای هژیر به این کلمه رسید چند تألیهای سکوت کرد، چیزی در گلویش تکان خورد و بعد دوباره همان لبخند همیشگی روی صورتش گُل کرد. خسته بود و چهارش را انگاری میچاله کرده بودند. می‌گفت، کاش یکی پیدا می‌شد و بدتم می‌اطو می‌کرد. آن روز آقای هژیر مثل همیشه لبخند می‌زد اما مثل همیشه طول کلاس را راه نمی‌رفت و دایم روی صندلی قدیمی کلاس لب داده بود. ششمش انگاری غعب‌نشینتی کرده بود. دگمه‌های پیراهنش کمی آرام گرفته بودند و راحت‌تر از چند روز قبل روی پیراهن سفیدش به خط شده بودند. بچه‌های سجاد می‌گفتند، او در عرض چند ساعت آب رفته است اما خودش سعی می‌کرد که پای لبخندش حتما روی گونه‌هایش دراز باشد. حتی بیشتر از هر وقت دیگری یک‌مرتبه در کلاس فریاد می‌زد: «ای آدم‌ها! به انسان فکر کنید». با این حال آقای هژیر، آقای هژیر همیشگی نبود. همه بچه‌های دبیرستان می‌دانستند از روزی که «آبی» را زدند!اند آقای هژیر همچنان می‌خندد اما شاه‌هایش لشل شده‌اند و ششمش آب رفته و گونه‌هایش چروک شده‌اند و چنانش گاه و بیگاه می‌لرزد و در هوای خوش فرو می‌رود و گوشه تخته‌سیاه کلاس، می‌جمع و تفریق می‌کند و هی دلش می‌خواهد از «آبی» حرف بزند. «آبی» بی‌کأن آقای هژیر بود که وقتی راه می‌رفت هزار و یک رقم سر و صدای ریز و درشت از همه جای آن کنده می‌شد. آقای هژیر پیکانش را «آبی» صدا می‌کرد که رنگ آبی‌اش زیر وصله‌های قهوه‌ای بتونه مات شده بود و زردی گرفته بود و مرده بود. بچه‌های مدرسه تقریباً برای «آبی» عزا گرفته بودند چون می‌دانستند غیرت دارد. این را البته همیشه آقای هژیر می‌گفت و آرزو می‌کرد خدا به «آبی» عمر بدهد که هر ماه، نان به خانه می‌رساند. آقای هژیر هر روز بعد از رنگ آخر با «آبی» در ابتدای خیابان اسکندری می‌ایستاد و مسافران آرایشگر را به خانه می‌رساند. آن روز هم که آقای هژیر مثل همیشه لبخند می‌زد اما در طول کلاس را نمی‌رفت، چند باری گفت: «خدا کند درد «آبی» نیازمند باشد» و دوباره لبخندی آرام تا پایین چشملش را بر کرد. «آبی» رفت که رفت و آقای هژیر هر روز بعد از رنگ آخر در مدرسه می‌ماند و به دیوارها خیره می‌شد که می‌شد اما بچه‌های سجاد هرگز فراموش نکردند که معلم ادبیات مدرسه پایان هر ماه بیشتر و با صدای بلندتری می‌خندید در حالی که زیر لب می‌گفت: «ای امان، درد!»

رادیو نوستالوژی

«هیپ‌هاپ» با اسانس «راک»

علی مسعودینیا



■ ۱۰ روز پیش «آدام یاک» -مشهور به «مسی‌ای»- خواننده و آهنگساز اصلی گروه «بیستی‌بویز» چشم از جهان فرو بست. شاید به جز آرتانویزهای حرفه‌ای، کسی او و گروهش را در ایران نشناسند، اس‌ا در اروپا و آمریکا از وی به عنوان یکی از خالق‌ترین موسیقیدانان مکتب آرتانویز یاد می‌کنند. «یاک» در سال ۱۹۶۴ متولد شد. کار موسیقی را با نوازندگی گیتاریس برای گروه‌های پانکراک آغاز کرد و در ۱۹۷۹ به همراه «یایک‌دی»، گروه «بیستی‌بویز» را تأسیس کرد. گروهی که می‌خواست میان دو سبک کاملاً متفاوت و تا حدی متخاصم رپ و متال اشتی برقرار کند. «بیستی‌بویز» در دهه ۹۰ اوج گرفت و بدل شد به سمبل سبک تلفیقی «رپ‌راک». ترانه‌هایی که «یاک» می‌نوشت، براساس ریض‌های سبک «هوی‌متال» ساخته می‌شد و بعد متنی متاتر از موسیقی «رپ» و «هیپ‌هاپ» به آن افزوده می‌شد، اما تم آهنگ‌ها و پرفرمنس گروه حال و هوای موسیقی «پانک» را تداعی می‌کرد. «یاک» به غیر از فعالیت در حیطه موسیقی، یک بودایی متعصب هم بود و بخش عمده‌ای از عمرش را واقف کمک به استقلال «تبت» از «چین» کرد. شاید مشهورترین اثر او و گروهش برای شنوندگان ایرانی، ترانه حال همه منتقدان بر این امر توافق دارند که «یاک» مغز متفکر گروه بود و بدون او «بیستی‌بویز» معنایی نخواهد داشت. این هم چند سطر از «خراب‌کاری»، «واسه یه مشت سراب به عالم نقشه داری» دارم چون می‌کنم که بهت بگم اینا چیزی نیست جز خراب‌کاری».